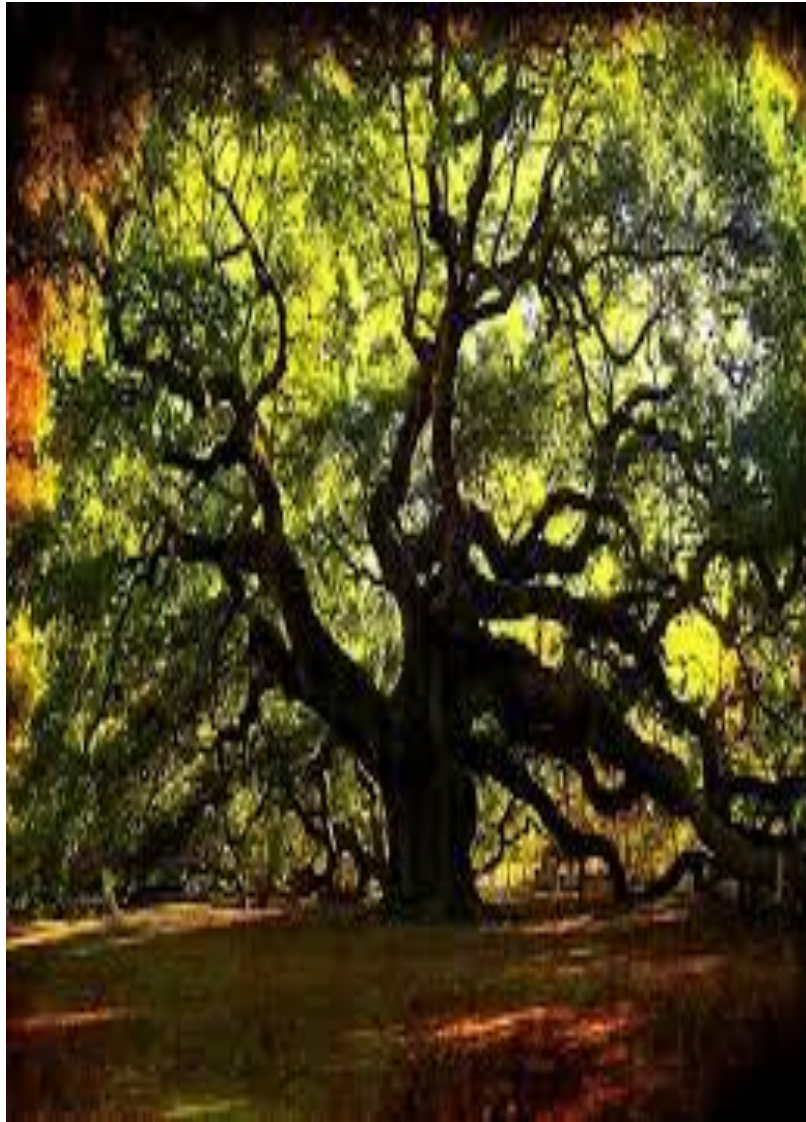


۹ جولای ۲۰۱۴

ناتور رحمانی

## آرزو ...

دل میخواهد درختی باشم  
تنها در دشت غربت  
خوش دارم  
گر بر من فرود آید  
توفان و آذرخش  
و تند باد عصیانگر  
فروپاشد برگ برگ را  
من باشم و یک دنیا فریاد  
اما خوش ندارم  
مانند سنگ باشم  
خاموش و بی صدا  
زیر تازیانه باد و باران  
در زمانه ها  
من در عرصه حیات  
در تیاتر زندگی  
نالیدم ، موئیدم ، فریاد کردم  
حنجره شدم برای داد خواهی  
من آن بازیگری بودم  
که بدون تبعیض  
به گاه گریه خندیدم  
بجای خنده گریستم  
برای آزادی از بند ستم و بیداد  
برای عدالت  
برای انسانیت  
من نمرده ام



من با فریاد عدالت خواه شما زنده استم .

( ناتور رحمانی )